



Challenges of Sanctioning Iran in the Interdependence Era of the Political Economy of Energy*



Tayebeh Maabi¹ 

Fakhroddin Soltani² 

Armin Amini³ 

1. PhD Candidate in International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Email: faghimehdi313@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (corresponding author).

Email: fakhreddinsoltany@gmail.com

3. Associate Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

Email: arminamini8@gmail.com

Abstract

The international political economy is built on indicators of reciprocal and multilateral cooperation among actors, with economic interdependence shaping the primary rationale behind their actions. Each actor in this economy fulfills a specific role within the international division of labor. This study seeks to uncover the mechanisms used by the United States to constrain the Islamic Republic of Iran, focusing on the core issue of the Iran-U.S. conflict within an economically interdependent framework. The research question is thus framed as: What mechanisms does the United States employ to limit Iran, particularly in the sphere of political economy, during this era of economic interdependence? It appears that, as the U.S. acts as a balancer for emerging global actors in economics and politics, it

* Maabi, T.; Soltani, F.; Amini, A (2024). Challenges of Sanctioning Iran in the Interdependence Era of the Political Economy of Energy. *Journal of Political Science*, 27(106), pp. 210-240.

<https://doi.org/10.22081/psq.2024.69487.2898>

 **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

 **Received:** 2024/05/16 •  **Revised:** 2024/05/28 •  **Accepted:** 2024/06/05 •  **Published online:** 2024/06/19

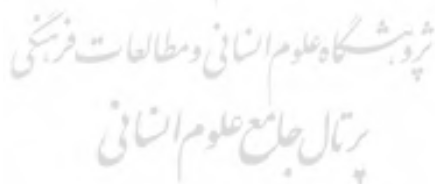
© The Authors



employs mechanisms to distort Iran's energy sector, disregarding the broader necessities of the international political economy. This creates challenges for the global economy and regional politics in Iran. Possessing sufficient influence in global policy enables the U.S. to impose restrictions on Iran's monetary, financial, banking, and trade exchanges. Using a descriptive-analytical approach and grounded in the theory of interdependence, this study concludes that economic sanctions on Iran challenge the Islamic Republic's potential for establishing a role in global economics and politics. These sanctions elevate the level of economic threats Iran faces amid economic sanctions and strategic limitations. In this age of economic interdependence and international political economy mechanisms, Iran is confronted with signs of tactical and functional restrictions embodied as economic sanctions. In response, the Islamic Republic has leveraged communicative action mechanisms to minimize the impact of sanctions and strengthen its regional role within international politics.

Keywords

Iran, United States, Economic Sanction, Political Economy of Energy.





چالش‌های تحریم ایران در عصر وابستگی متقابل

اقتصاد سیاسی انرژی^{*۱}

طیبه مآبی^۱ فخرالدین سلطانی^۲ آرمین امینی^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

faghihmehdi313@gmail.com

۲. استادیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).

fakhreddinsoltany@gmail.com

۳. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

arminamini8@gmail.com

چکیده

اقتصاد سیاسی بین‌المللی بر اساس نشانه‌هایی از همکاری‌های متقابل و چندجانبه‌بازیگران شکل گرفته است. منطق اصلی کنش بازیگران را «وابستگی متقابل اقتصادی» شکل می‌دهد. هر بازیگری در اقتصاد سیاسی نقش خاصی در تقسیم کار بین‌المللی ایفا می‌کند. هدف این پژوهش کشف سازوکارهای ایالات متحده برای محدودسازی جمهوری اسلامی ایران است و مسئله اصلی در اینجا منازعه جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در فضای وابستگی متقابل اقتصادی است؛ بر این اساس پرسش پژوهش حاضر چنین طراحی شده است که در عصر وابستگی متقابل اقتصادی به‌ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی، ایالات متحده از چه سازوکارهایی برای محدودساختن ایران استفاده می‌کند؟ به نظر می‌رسد از آنجایی که ایالات متحده در

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری طیبه مآبی با عنوان..... با راهنمایی دکتر فخرالدین سلطانی است.

* **استناد به این مقاله:** مآبی، طیبه؛ سلطانی، فخرالدین؛ امینی، آرمین. (۱۴۰۲). چالش‌های تحریم ایران در عصر وابستگی متقابل اقتصاد سیاسی انرژی. علوم سیاسی، ۲۷(۱۰۸)، صص ۲۱۰-۲۴۰.

<https://doi.org/10.22081/psq.2024.69487.2898>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰



اقتصاد و سیاست جهانی «نقش موازنه‌دهنده» بازیگران در حال ظهور را ایفا می‌کند، بدون توجه به ضرورت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی، از سازوکارهای تحریم اقتصادی ایران در حوزه انرژی بهره گرفته است و این امر چالش‌هایی را برای اقتصاد جهانی و سیاست منطقه‌ای ایران به جا می‌گذارد. در اختیار داشتن قابلیت لازم برای اثربخشی در سیاست جهانی موجب می‌شود که محدودیت‌هایی را برای مبادله پولی، مالی، بانکی و کالایی ایران به وجود آورد. پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و تحلیل بر اساس نظریه وابستگی متقابل صورت می‌گیرد. نتیجه اینکه تحریم اقتصادی ایران، نقش کاتالیزوری جمهوری اسلامی برای نقش‌یابی در اقتصاد و سیاست جهانی را با چالش‌هایی روبرو ساخته و این امر به افزایش ضریب تهدیدهای اقتصادی ایران در شرایط تحریم اقتصادی و محدودیت‌های راهبردی منجر گردیده است. ایران در عصر وابستگی متقابل و سازوکارهای مربوط به اقتصاد سیاسی بین‌المللی با نشانه‌هایی از محدودیت تاکتیکی و کارکردی در قالب «تحریم اقتصادی» روبرو شده است. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی از سازوکارهای کنش ارتباطی برای به حداقل رساندن تحریم‌ها و ارتقای نقش منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل بهره گرفته است.

کلیدواژه‌ها

ایران، ایالات متحده، تحریم اقتصادی، اقتصاد سیاسی انرژی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در دنیای امروز، اقتصاد جهانی به شدت تحت تأثیر روابط پیچیده و متقابل بین کشورها قرار دارد. یکی از بارزترین نمونه‌های این وابستگی متقابل، حوزه انرژی است که نه تنها به عنوان منبع اصلی تأمین انرژی کشورهای صنعتی و در حال توسعه عمل می‌کند، بلکه به ابزاری برای شکل‌دهی به سیاست‌های بین‌المللی و تحریم‌ها تبدیل شده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، منازعه بی‌پایانی را میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده رقم زد. این منازعه در فضای وابستگی متقابل اقتصادی شکل متفاوتی به خود گرفت. در عصر وابستگی متقابل اقتصادی به ویژه در حوزه اقتصاد سیاسی ایالات متحده از تمام سازوکارهای خود برای محدودسازی جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است. ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در جهان، با چالش‌های متعددی در این زمینه روبرو است. تحریم‌های اقتصادی که به دلایل سیاسی و امنیتی علیه این کشور اعمال شده‌اند، نه تنها بر اقتصاد داخلی ایران تأثیر گذاشته، بلکه بر روابط آن با دیگر کشورها و همچنین بر بازار جهانی انرژی نیز اثرگذار بوده است. ریشه این تلاش بی‌وقفه ایالات متحده به «نقش موازنه‌دهنده» این بازیگر در اقتصاد و سیاست جهانی بر می‌گردد؛ بر این اساس ایالات متحده بدون توجه به ضرورت‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی از سازوکارهای تحریم اقتصادی ایران در حوزه انرژی بهره گرفته و این امر چالش‌هایی را برای اقتصاد جهانی و سیاست منطقه‌ای ایران بر جای گذاشته است. به روشنی مشخص است که ایالات متحده با دراختیارداشتن قابلیت لازم برای اثربخشی در سیاست جهانی، موجب می‌شود که محدودیت‌هایی را برای مبادله پولی، مالی، بانکی و کالایی ایران به وجود آید. این مقاله به بررسی چالش‌های ناشی از تحریم‌ها در عصر وابستگی متقابل اقتصاد سیاسی انرژی می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله آن است که «تحریم اقتصادی ایران چه ویژگی‌هایی دارد و آمریکا در عصر وابستگی متقابل اقتصادی به چه میزان قادر خواهد بود تا تحریم‌های اقتصادی يك جانبه را اعمال کند؟» فرضیه مقاله آن است که «اقتصاد سیاسی بین‌المللی محدودیت‌هایی را در رابطه با يك جانبه‌گرایی آمریکایی برای تحریم اقتصادی ایران اعمال خواهد کرد و هرگونه تحریم

یک‌جانبه، چالش‌های راهبردی متنوعی را برای آمریکا در اقتصاد سیاسی بین‌المللی ایجاد می‌کند. در تنظیم مقاله از رهیافت وابستگی متقابل استفاده شده که به منزله نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی در فضای بین‌المللی است.

۱. نظریه وابستگی متقابل پیچیده

نظریه وابستگی متقابل پیچیده که در اثر اصلی رابرت کیوهن و جوزف نای به نام قدرت و وابستگی متقابل (۱۹۷۷م.) ارائه شد، دیدگاه رئالیستی سنتی در روابط بین‌الملل را به چالش می‌کشد که بر قدرت نظامی و حاکمیت دولت تأکید می‌ورزد. در عوض، این نظریه بر این فرض استوار است که دولت‌ها و بازیگران غیردولتی از طریق حوزه‌های متعددی از جمله روابط اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی به هم مرتبط هستند. نظریه وابستگی متقابل پیچیده نیز به این موضوع اشاره دارد که قدرت‌های بزرگ به رغم آنکه از قابلیت‌های تاکتیکی در حوزه اقتصادی، نظامی و راهبردی برخوردارند، نخواهند توانست زمینه لازم را برای یک‌جانبه‌گرایی به وجود آورند. مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها و عناصر نظریه وابستگی متقابل پیچیده عبارت است از:

۱. برخلاف دیدگاه واقع‌گرایانه که بر تعاملات دولت به دولت و بیشتر از طریق ابزار نظامی متمرکز است، وابستگی متقابل پیچیده شبکه‌های مختلف تعامل را به رسمیت می‌شناسد. این موارد عبارتند از: سازمان‌های بین‌دولتی (IGOs): مانند سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی؛ بازیگران فراملی از جمله شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های غیردولتی (NGOs). شبکه‌های غیررسمی: ارتباطات شخصی و دیپلماسی غیررسمی.

۲. توجه به دو مفهوم حساسیت و آسیب‌پذیری؛ توضیح آنکه این نظریه بین دو بُعد وابستگی متقابل تمایز قائل است؛ حساسیت به این معناست که یک دولت چقدر سریع می‌تواند تحت تأثیر دگرگونی‌ها در سیاست‌ها یا اقدامات دولت دیگر قرار گیرد. آسیب‌پذیری نیز به درجه‌ای اشاره دارد که یک دولت می‌تواند در فشارها یا اختلال‌های خارجی آسیب ببیند؛ بر این اساس هرگونه یک‌جانبه‌گرایی می‌تواند چالش‌هایی را برای

امنیت ملی کشورها پدید آورد. اقتصاد سیاسی بین‌المللی بدون توجه به ضرورت‌های راهبردی قدرت‌های بزرگ ایفای نقش می‌کند و به همین دلیل است که ایران توانست موقعیت خود در صادرات نفت را اعاده کند.

۳. اهمیت نقش مسائل غیرنظامی: وابستگی متقابل پیچیده نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند تجارت، نگرانی‌های زیست‌محیطی و حقوق بشر به اندازه امنیت نظامی حیاتی هستند. این تغییر بر این نکته تأکید می‌کند که چه‌بسا دولت‌ها در برخی مسائل همکاری کنند، حتی اگر در مناطق دیگر درگیر باشند.

۴. افول نیروی نظامی به عنوان یک ابزار سیاست: در جهانی که با وابستگی متقابل پیچیده مشخص می‌شود، نیروی نظامی برای دستیابی به اهداف سیاست کمتر مؤثر است. احتمال بیشتری وجود دارد که کشورها از مذاکره، دیپلماسی و انگیزه‌های اقتصادی برای رسیدگی به درگیری‌ها استفاده کنند.

۵. جهانی شدن: پیوستگی فزاینده اقتصادها و جوامع، دولت‌ها را بیشتر به یکدیگر وابسته کرده است. جهانی شدن پیامدهای وابستگی متقابل پیچیده را تشدید می‌کند و همکاری دولت‌ها را برای مدیریت چالش‌های مشترک ضروری می‌سازد. مایکل اسمیت مفهوم کنش متقابل را اقدامی عقلایی در جهت مهار تهدید و بحران می‌داند. وی همچنین اقتصاد و سیاست را در عرصه نظام بین‌الملل به عنوان موضوعات درهم‌تنیده با منطق قدرت، تهدید و امنیت تبیین می‌کند. ضرورت‌های امنیت‌سازی هر کشوری در نظام جهانی نیازمند درک منافع متقابل دیگر بازیگران خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۲، صص. ۳۸-۳۹).

وابستگی متقابل پیچیده در شرایطی ایجاد می‌شود که «بازیگر هژمون» نقش مراقبتی و راهبردی خود را در اقتصاد و سیاست جهانی از دست می‌دهند؛ به دیگر بیان ما با مفهوم افول هژمونی مواجه می‌شویم. مفهوم «افول هژمونی» با نشانه‌هایی از کنش متقابل بازیگران پیوند یافته است. ظهور چین و نقش‌یابی مرحله‌ای روسیه را می‌توان از عواملی دانست که شکل جدیدی از «ظهور دیگران» را اجتناب‌ناپذیر ساخته است و این امر بر الگوی کنش کنترلی آمریکا اثرگذار خواهد بود. افول هژمونی به گونه‌های مختلفی

شکل می‌گیرد. رابرت کوهن هژمونی را بر اساس نشانه‌هایی از کنش سیاسی بین‌المللی تعریف می‌کند. کوهن موضوع تحریم‌ها در اقتصاد سیاسی جهانی را چالش اقتصاد جهانی می‌داند (کوهن، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۵)؛ بنابراین این جمع‌بندی می‌تواند درست باشد که اقتصاد سیاسی بین‌المللی در قرن بیست و یکم پیچیدگی‌های فراگیری دارد. علت اصلی آن را باید در «ظهور بازیگران ضد هژمون» در اقتصاد و سیاست بین‌الملل دانست. نقش‌یابی چین و روسیه در سیاست جهانی از عواملی به شمار می‌آید که یک‌جانبه‌گرایی راهبردی آمریکا را با چالش‌هایی روبرو خواهد ساخت. از سوی دیگر می‌توان به گسترش موج‌های مربوط به وابستگی متقابل اشاره داشت. اقتصاد سیاسی انرژی در قرن بیست و یکم بیش از هر دوران تاریخی دیگر تحت تأثیر موج‌های موازنه‌گرایی در اقتصاد جهانی و چندجانبه‌گرایی قرار گرفته است (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۲، ص. ۳۸).

ظهور بازیگران رقیب و یا تحول قالب‌های فناورانه را می‌توان از عوامل و عناصری دانست که نقش مؤثری در جایگاه کشورها و اقتصاد سیاسی بین‌المللی دارند. ایالات متحده در شرایطی به تحریم اقتصاد سیاسی انرژی ایران مبادرت می‌کند که «امنیت انرژی» در محیط منطقه‌ای غرب آسیا با چالش‌های پایان‌ناپذیری همراه است. اقتصاد انرژی به همان گونه که چالشی برای کشورهاست، می‌توان از آن چونان ابزاری اقتصادی برای مهار قدرت‌های بزرگ و دیگر بازیگران بهره برد (Maul, 1982, p. 65).

بر این اساس می‌توان گفت که وابستگی متقابل به شرایط، وضعیت و سازوکارهایی اشاره دارد که می‌تواند زمینه لازم را برای همکاری‌های بازیگران بر اساس الگوی «جمع جبری غیرصفر» به وجود آورد. در سال‌های پس از جنگ سرد، نشانه‌هایی از وابستگی متقابل پیچیده در روابط کشورها ایجاد شده است. هر واحد سیاسی می‌کوشد بخشی از اهداف و مطلوبیت‌های راهبردی خود را از طریق همکاری و رقابت تأمین کند. در این شرایط، چنین الگویی را می‌توان به مثابه نشانه‌هایی از همکاری‌های متقاطع، رقابت‌های دایمی و تعارض‌های مرحله‌ای بازیگران در سیاست جهانی دانست. درهم‌تنیدگی سیاست قدرت، بخشی از واقعیت امنیت منطقه‌ای است. هر بازیگری در شرایط بحران،

چالش‌های امنیتی‌ای دارد که برای زدودن آن می‌باید نشانه‌هایی از منافع متقابل در دستور کار قرار گیرد. منطق درهم‌تنیدگی سود متقابل یا زیان متقابل ناشی از حساسیت و آسیب‌پذیری را می‌توان نشانه‌هایی از هم‌ترازی کنش بازیگران سیاست بین‌الملل در شرایط همکاری، رقابت و تعارض دانست.

۲. کاربست تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در فضای وابستگی متقابل پیچیده

تحریم اقتصادی یک‌جانبه ایران از سوی آمریکا به چالش‌های بازی در فضای رقابت پرشدت مربوط می‌شود. ایران از سیاست همکاری متقابل امنیت‌ساز بهره می‌گیرد و این امر را می‌توان بخشی از توانگری بازیگری همانند ایران دانست که اگر منافع ملی آن کشور در وضعیت تهدید قرار گیرد، از اقدامات مبتنی بر کنش متقابل بهره خواهد گرفت. واقعیت‌های وابستگی متقابل پیچیده در اقتصاد و سیاست جهانی، به گونه‌ای است که ضریب امکان‌پذیری تحریم اقتصادی ایران را با چالش‌های بیشتری روبرو خواهد ساخت.

ایالات متحده در روند محدودسازی ایران از سیاست «بازی با حاصل جمع صفر» بهره می‌گیرد. چنین رویکردی با منطق وابستگی متقابل درهم‌تنیدگی محدودتری دارد. وابستگی متقابل بیانگر الگوی کنش بازیگرانی است که اهداف متفاوتی در سیاست و اقتصاد جهانی دارند؛ اما از انگیزه کنش همکاری‌جویانه به گونه‌ی تاکتیکی برخوردار می‌شوند. این امر پاسخی به پیچیدگی‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی است که الگوی متنوعی از کنش سیاسی و امنیتی بازیگران رقیب را منعکس می‌سازد (پوراحمدی، ۱۳۸۴: ۳۵). کنش تاکتیکی ممکن است موقت و یا بسته به نیازمندی‌های بازیگران طولانی‌مدت باشد؛ اما امکان گسسته‌شدن را نیز دارد. نمونه برجسته آن جدایی انگلیس از اتحادیه اروپاست.

ایالات متحده و کشورهای اروپایی به این موضوع واقف‌اند که هرگونه محدودیت برای قابلیت اقتصادی ایران، چالش‌هایی را برای امنیت منطقه‌ای به وجود می‌آورد. ایران از رهیافت «امنیت مشاع» بهره می‌گیرد. نظریه امنیت مشاع به این موضوع اشاره دارد که

هر بازیگری تنها در شرایطی خواهد توانست به سازوکارهای صلح‌سازی و امنیت‌سازی مبادرت ورزد که بخشی از منافع حیاتی آن کشور تأمین شود. بازیگری که احساس کند با چالش‌های امنیتی و راهبردی روبرو گردیده است، به طبع از کنش متقابل بهره می‌گیرد. ایران به واقعیت‌ها و ضرورت‌های «وابستگی متقابل نامتقارن» واقف است و این امر را یکی از ضرورت‌های بنیادین سیاست بین‌الملل می‌داند. هرگونه امنیت‌سازی بدون توجه به نشانه‌هایی از همکاری متقابل، به نتیجه مؤثری منجر نمی‌شود. ایران در حوزه ژئوپلیتیکی «منطقه آشوب‌زده» قرار دارد. ویژگی منطقه آشوب‌زده آن است که بازیگران از «قابلیت کنش متقابل» برخوردارند و این امر می‌تواند چالش‌های امنیتی فراگیری برای طیف گسترده‌ای از بازیگران به وجود آورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۴۸). بر این اساس در مواقع بحرانی همچون منازعه ایران و اسرائیل، امکان حمله گسترده به ایران و آسیب‌زدن به زیرساخت‌های ایران به حداقل می‌رسد؛ زیرا ممکن است این امر کنش متقابل بسیار شدید ایران را در پی داشته باشد و همچنین بر اساس مشاع‌شدن امنیت، آسیب‌پذیری بازیگران پیرامون ایران که با اسرائیل روابط مسالمت‌آمیزی دارند، بیش از جمهوری اسلامی ایران باشد. این امر موجب می‌شود که بحران، ماهیت فزاینده خود را از دست بدهد.

تحریم اقتصادی ایران از سال ۱۹۸۰م. آغاز شده و به تدریج تصاعدی شده است. قانون تحریم‌های اقتصادی ایران از دوران پس از جنگ تحمیلی به صورت مرحله‌ای شکل گرفته و تکامل پیدا کرده است. در گام اول شاهد انتشار گزارش مرکز مطالعات و تحقیقات کنگره درباره «قانون داماتو» در سال ۱۹۹۵م. هستیم. قانون داماتو به تدریج با قوانین دیگری از جمله «ایلسا» پیوند یافت و شکل جدیدی از اقتصاد تحریمی را برای ایران به وجود آورد. تحریم‌های اقتصادی در زمره عوامل محدودساز قابلیت‌های اقتصادی کشور در راستای برنامه هفتم توسعه و پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شود. به موازات قانون داماتو و قانون ایلسا، زمینه برای اعمال تحریم‌های اقتصادی چندجانبه ایران در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت فراهم شد. قطعنامه‌های ۱۶۳۶، ۱۷۳۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵ و ۱۹۲۹ را می‌توان در زمینه موضوعاتی دانست که اقتصاد انرژی ایران را به گونه

تدریجی با مهار و محدودیت‌های جهانی مواجه ساخت.^۱ گزارش مرکز تحقیقاتی کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۶م. به این موضوع اشاره دارد که تحریم‌ها ماهیت فرامرزی و چندجانبه خواهد داشت. تحریم‌های چندجانبه، حوزه‌های اقتصادی، تجاری، مالی، فرهنگی و راهبردی ایران را هدف قرار داده و به محدودیت‌های فراگیر علیه ایران منجر شده است. صادرات نفت در این دوران تاریخی به گونه مشهودی کاهش یافت. کاهش صادرات نفت ایران نه تنها اقتصاد سیاسی، بلکه ساخت اجتماعی و قابلیت اقتصادی مردم ایران را با چالش‌های دشواری روبرو کرد. علت اصلی آن را باید در ماهیت تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل دانست؛ تحریم‌های چندجانبه‌ای که اجرای آن از سوی تمامی کشورها اجتناب‌ناپذیر بوده است. در چنین شرایطی ایران تلاش کرد تا از سازوکارهای مربوط به دیپلماسی انرژی برای محدودسازی قابلیت و نقش راهبردی‌اش در منطقه استفاده کند. سیاست عبور از تحریم‌ها یکی از شاخص‌های اصلی سیاست خارجی و اقتصادی ایران در سال‌های ۲۰۰۸م. به بعد بوده است که بیشتر با فشار و محدودیت‌های آمریکا روبرو شده است (صادقی، دهقانی فیروزآبادی و آجیلی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۱).

افزایش تحریم‌ها اگرچه چالش‌های اقتصادی برای ایران ایجاد می‌کند، در زمره واقعیت‌ها و موضوعاتی تلقی می‌شود که امکان نقش‌یابی بازیگران اروپایی و آسیایی در حوزه تحریم ایران را با چالش روبرو می‌سازد؛ به همین دلیل کشورهایی از جمله ژاپن، آلمان و حتی بریتانیا تمایل چندانی به همکاری با سیاست‌های یک‌جانبه آمریکا ندارند. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند از سازوکارهای «فعال‌سازی معادله کنش اقتصادی» استفاده کنند. نسل جدیدی از کارگزاران سیاسی و سیاست خارجی در کشورهای مختلف ظهور کرده‌اند که معادله تحریم را بر اساس سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه و دربرگیری ارائه می‌دهند (Moghadam, 2024, p. 1208). علت اصلی به کارنگرفتن سازوکارهای مبتنی بر فشار و محدودیت را می‌بایست بر اساس قالب‌های کنش ارتباطی و میزان نیاز این گونه بازیگران به انرژی منطقه‌ای دانست. اروپا و آسیا به بازار انرژی

1. <https://iranprimer.usip.org/resource/timeline-us-sanctions>.

منطقه نیازمند هستند و بر این اساس ناچارند تا خود را با سیاست‌های تعدیل‌شده‌تری هماهنگ سازند. البته بر اساس نظریه ثبات هژمونی، بازیگر برتر باید بتواند نیازهای عمومی دیگر بازیگران را تأمین کند و از این طریق به شکل خاصی از تعادل برسد (Keohane & Nye, 1977, p. 44)؛ یعنی درعمل تحریم ایران به‌ویژه بانک مرکزی ایران یا بسته‌شدن سوئیت و یا تحریم نفتی ایران، به تحریم بازیگران اروپایی نیز منجر شده است؛ زیرا آنها نیز امکان تجارت با ایران را از دست داده‌اند. ایالات متحده می‌توانست ایران را تحریم کند؛ زیرا حجم مبادلات این دو کشور بسیار کم بود؛ اما تحریم ایران از سوی ایالات متحده باعث شد که اتحادیه اروپا نیز که حجم قابل توجهی از تجارت با ایران را داشت، درعمل تحریم شود. این وضعیت با نظریه ثبات هژمونیک همخوان نبود.

اقتصاد سیاسی ایران در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحت تأثیر معادله تحریم، محدودسازی اقتصادی و مهار چندجانبه قرار گرفته است. در این دوران تاریخی، نشانه‌هایی از رشد و اثربخشی رهیافت‌های وابستگی متقابل قابل توجه است. هر بازیگری در فضای اقتصاد بین‌الملل ناچار است خود را با شکل‌بندی‌های کنش متقابل بازیگران هماهنگ سازد. از آنجایی که ایالات متحده از سازوکارهای یک‌جانبه‌گرایی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل بهره می‌گیرد، امکان اعمال تحریم‌های اقتصاد سیاسی انرژی ایران کاری دشوار و پرمخاطره برای تمامی بازیگران سیاست بین‌الملل خواهد بود (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰، ص. ۷۲). سیاست تحریم اقتصاد انرژی ایران نه تنها با واقعیت‌های اقتصاد سیاسی لیبرالی مغایرت دارد، بلکه زمینه ظهور «چالش‌های غیرهمسطح» و «منازعه‌های نامتقارن» در روابط ایران با برخی از کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس و یا قدرت‌های بزرگ را به وجود می‌آورد. هرگونه امنیت‌سازی نیازمند شکل خاصی از کنش تعاملی بازیگرانی است که مبتنی بر همکاری، مشارکت و کنش متقابل سازمان یافته باشد. تغییر در الگوی کنش تعارضی می‌تواند زمینه‌های «ثبات ساختاری» را ایجاد کند. تحول فناوری در نگرش برخی از نظریه‌پردازان از جمله کوتلای به تغییر در معادله اقتصاد سیاسی جهانی منجر می‌شود. کوتلای هرگونه انحصار اقتصادی را عامل کاهش

اقتدار اقتصاد سیاسی لیبرال می‌داند (Kutlay, 2020, p. 695). با کاهش اقتدار اقتصاد سیاسی لیبرال، بازیگران مختلف از بازار آزاد و قانونی خارج می‌شوند و به کنش‌های غیرلیبرال مانند دور زدن تحریم‌ها، تجارت به شکل تهاتر و یا حتی قاچاق (بازار سیاه) و جعل سند و... روی می‌آورند؛ مانند آنچه که میان ایران، امارات، چین، عراق و... رخ داده است و این امر همواره مورد انتقاد ایالات متحده بوده است.

به دیگر بیان واقعیت سیاست بین‌الملل نشانه‌هایی از رقابت پایان‌ناپذیر بازیگران را منعکس می‌سازد. اگرچه ایران در شرایط تحریم‌های فراگیر قرار دارد، تحقق تمامی این اهداف از سوی ایالات متحده با چالش‌های محیطی روبرو خواهد شد. دلیل این امر آن است که منطق بازار انرژی بیشتر ماهیت اقتصادی دارد و نمی‌تواند تابع قالب‌های ادراکی و الگوی رفتاری برخی از بازیگران در سیاست جهانی باشد. این در حالی است که سیاست راهبردی آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه بر اساس ضرورت‌هایی همانند «امنیت انرژی» شکل گرفته است. استثناگرایی آمریکایی و محدودسازی اقتصاد انرژی ایران با واقعیت‌های امنیت منطقه‌ای و اقتصاد انرژی هماهنگی چندانی ندارد و همین امر کاربست تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

۳. ایران در ساختار اقتصاد جهانی و امنیت منطقه‌ای

چنانچه گذشت تعارض میان سیاست ایالات متحده و جایگاه ایران در بازار انرژی، موجب شده است که سیاست تحریم کاربست کاملی پیدا نکند. ایران بخشی از واقعیت اقتصاد و سیاست جهانی است. قابلیت ایران برای بهینه‌سازی اقتصاد و امنیت منطقه‌ای، ناشی از «قابلیت‌های تاکتیکی» و «انگاره‌های راهبردی» خواهد بود. هرگونه سیاست امنیتی ایران از این جهت اهمیت دارد که به ظهور ثبات و تعادل منطقه‌ای منجر خواهد شد. تحریم اقتصادی ایران موازنه منطقه‌ای را برهم زده و زمینه را برای ظهور ناآرامی‌های سیاسی و امنیتی جدید ایجاد می‌کند. هرگونه امنیت‌سازی نیازمند درک متقابل تمامی بازیگرانی است که از انگیزه باثبات‌سازی امنیت منطقه‌ای و رشد اقتصاد سیاسی جهانی برخوردارند.

۳-۱. ایران و اقتصاد بین‌المللی انرژی

ایران در زمرهٔ بازیگرانی به شمار می‌آید که دارای تنوع منابع اقتصادی هستند و این امر ایران را در میان دیگر کشورهای منطقه متمایز می‌سازد. کشوری همانند ایران به دلیل برخورداری از ۸ درصد منابع طبیعی، نقش مؤثری در اقتصاد جهانی دارد. ایران بخشی از اقتصاد جهانی حاشیه‌ای شده است که می‌تواند از قابلیت ویژه‌ای در ساختار اقتصاد جهانی برخوردار باشد. موقعیت ایران در اقتصاد انرژی منطقه‌ای نیز منحصر به فرد است.^۱ نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله «آژانس بین‌المللی انرژی» به این موضوع اشاره کرده‌اند که ایران تا سال ۲۰۳۵م. بخش قابل توجهی از منابع اقتصادی در حوزه انرژی را حفظ کرده و قادر خواهد بود نقش مؤثری در آینده اقتصاد جهانی ایفا کند. اگرچه بعضی از نظریه‌پردازان با اشاره به تأثیر موج چهارم انقلاب فناوریانه، بر این اعتقادند که اقتصاد جهانی می‌تواند در سال‌های دههٔ چهارم قرن بیست و یکم تحت تأثیر انقلاب مولکولی، سلولی، کوآتوم و تغییر در ساختار مولکول‌های مواد پتروشیمی بوده باشد و از این طریق، بخشی از نیازهای جهانی انرژی از طریق تحولات فناوریانه و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی ترمیم خواهد شد. فناوری جدید بر معادلهٔ تحریم در اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد (Calderaro & Craig, 2020, p. 568)؛ بنابراین اقتصاد جهانی در جهان هوش مصنوعی و یادگیری ماشین‌ها و...، ناممکن و یا بسیار سخت خواهد شد.

بخش عمده‌ای از صادرات انرژی ایران به کشور چین است. چین در سومین دههٔ قرن بیست و یکم، بخشی از تجارت انرژی خود را به گونهٔ مستقیم و بخش دیگری را از طریق بازار سیاه اقتصادی منطقه‌ای تأمین کرده است. این امر نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در سال‌های پس از تحریم می‌تواند رونق بیشتری یابد و از این طریق، زمینه برای توسعهٔ راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای فراهم می‌شود. آمار ارائه‌شده در نشریات و رسانه‌های بین‌المللی بیانگر این واقعیت است که اقتصاد جهانی به تدریج به اقتصاد ایران نیاز بیشتری خواهد یافت. برخی از گروه‌های محافظه‌کار امریکا با همکاری‌های

1. <https://www.worldbank.org/en/country/iran/overview>

اقتصادی ایران و چین مخالف‌اند و آن را یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد سیاسی امریکا برای نادیده گرفتن تحریم توسط بازیگران محیط پیرامونی می‌دانند (نفیو، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۸). در این وضعیت، ایالات متحده یا می‌باید از شدت تحریم‌ها بکاهد تا ایران بار دیگر وارد بازار لیبرال شود؛ یا اینکه ناتوانی خود در مهار محیط پیرامونی را بپذیرد و شاید رشد قدرت‌های پیرامونی مانند ایران، چین، روسیه و... در ساحت مواجهه اقتصادی باشد.

اقتصاد سیاسی ایران توانست خود را با چالش‌های محیط پیرامونی تطبیق دهد و از این طریق به نتایج مؤثرتری در اقتصاد منطقه‌ای و سیاست جهانی نایل شود. کشورهای اروپایی به‌ویژه بریتانیا و فرانسه مشابه تحریم‌های اقتصادی امریکا علیه ایران را اعمال کردند. این امر پس از سال ۲۰۱۸م. افزایش یافت و نشان داد که سیاست و اقتصاد جهانی دارای ابعاد، کارگزاران و فرایندهای به‌نسبت مشترکی در فضای اقتصاد جهانی خواهد بود (Moghadam, 2024, p. 1208). بدون توجه به جایگاه ایران در اقتصاد جهانی و توان‌مندی‌های تطبیق با محیط پیرامونی، امکان فهم و تحلیل منازعه تحریمی ایران و ایالات متحده وجود ندارد.

۳-۲. ایران، معادله انرژی و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای

پیش‌فرض این بحث آن است که هرگونه تحریم اقتصادی تأثیر خود را بر اقتصاد، سیاست و شکل‌بندی امنیت ملی ایران به‌جا خواهد گذاشت. سیاست اقتصادی ایران بر نشانه‌هایی از همکاری‌های چندجانبه مبتنی است؛ درحالی‌که ایالات متحده و بسیاری از کشورها کوشیده‌اند تا سیاست اقتصادی نامتوازن را در ارتباط با ایران ایجاد و اعمال کنند. ایران برای عبور از تحریم‌های اقتصادی، به بهره‌گیری از سازوکارهای کنش چندجانبه‌گرا و همکاری با بازیگران غیردولتی در محیط پیرامونی نیازمند است. ظهور برخی از نهادهای اقتصادی و راهبردی بین‌المللی از جمله «بریکس» را می‌توان به‌مثابه نشانه‌ای از چندجانبه‌گرایی اقتصادی دانست که این امر می‌تواند تحریم‌های ایران در حوزه انرژی را کاهش دهد (Cooper, 2020, p. 418). ایران تمایل دارد با کمک قدرت‌های

بزرگ آسیایی یا نهادهای مهم در آسیا با کارت انرژی، به حل بحران‌های منطقه‌ای بپردازد؛ مانع تصاعد بحران شود و یا سراغ بازیگرانی برود که به مهار بحران در خاورمیانه تمایل دارند. چین از جمله بازیگران جهانی است که تمایلی به تصاعد بحران در خاورمیانه ندارد و از طریق سازوکارهای نهادی قادر است بسترهای همکاری چندجانبه برای مدیریت بحران منطقه‌ای را به وجود آورد. مدیریت بحران یکی از محورهای اصلی سیاست امنیتی ایران در محیط راهبردی و ژئوپلیتیک خاورمیانه به شمار می‌آید (محمدی و غم‌پرور، ۱۳۹۳، ص. ۷۲)؛ به همین دلیل است که در دهه اخیر شاهد روابط روزافزون ایران و چین هستیم.

در محیط منطقه خاورمیانه طیف گسترده‌ای از بازیگران گریز از مرکز وجود دارند که هر یک از آنان می‌توانند شکل خاصی از رقابت سیاسی را پاسخ دهند. سیاست آمریکا محدودسازی میزان اثربخشی کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه بوده است. دونالد ترامپ از سیاست «فشار فراگیر» و «معادله پترو دلار» برای کنترل بازیگران حوزه خلیج فارس بهره گرفته و آن را یکی از عوامل اصلی اقتصاد سیاسی آمریکامحور در نظام جهانی می‌داند (Mosallanejad, 2018, p. 63). کشورهای منطقه‌ای به این موضوع واقف‌اند که هرگاه ایالات متحده از سازوکارهای فراساختاری و محدودکننده علیه ایران استفاده کنند، در آن شرایط جمهوری اسلامی نیز خواهد کوشید شکل جدیدی از کنش تعاملی در حوزه پیرامونی و حاشیه‌ای را در دستور کار قرار دهد. ایران از کنش تعاملی چندجانبه با نهادهای بین‌المللی اقتصادی و کشورهای بهره‌میر که امکان مشارکت آنان با حوزه اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ماهیتی اجتناب‌ناپذیر دارد (Rothe, 2024, p.1006).

ایران برای مقابله با تهدیدها به بهره‌گیری از سازوکارهایی نیازمند است که زمینه مشارکت و همکاری‌های چندجانبه را به وجود می‌آورد. به هر میزان در آن شرایط همکاری بازیگران افزایش یابد، ضریب چالش‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی محدودتر خواهد شد. عبور از تهدیدها بدون توجه به سازوکارهای تولید قدرت برای مهار چالش‌های محیط منطقه‌ای امکان‌پذیر نبوده و این امر ضریب اعتبار ایران را افزایش

می‌دهد. رقابت‌های ساختاری، زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه‌ای برای عبور از تهدیدهای اقتصادی به‌ویژه تحریم‌های عمومی را امکان‌پذیر می‌سازد.

در مجموع می‌توان گفت که به نظر می‌رسد پس از سال ۲۰۲۰م. کشورهایمانند ایران کوشیده‌اند اهداف اقتصادی خود را از طریق نهادهای غیرانتفاعی، سازمان‌های غیردولتی و حتی شرکت‌های کمترشناخته‌شده توسعه دهند. چنین فرایندی می‌تواند چالش‌ها را به حداقل رساند و در نهایت انگیزش‌های ایران برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای را فراهم آورد. مدیریت بحران و مهار چالش را می‌توان در زمره ضرورت‌های راهبردی کشورهای در حال توسعه دانست. توسعه در شرایطی حاصل می‌شود که واحدهای سیاسی بتوانند مراقب محیط پیرامونی باشند و از سازوکارهای مقابله با تهدیدها استفاده کنند. هرگونه معادله کنش رقابتی در زمره سازوکارهایی است که همکاری‌های چندجانبه را امکان‌پذیر می‌سازد. چندجانبه‌گرایی برای تحقق اهدافی انجام می‌گیرد که امکان مشارکت چند بازیگر را به وجود می‌آورد. اقتصاد سیاسی نئولیبرال بر چندجانبه‌گرایی تأکید دارد؛ درحالی که ساختار قدرت آمریکا نشانه‌هایی از یک‌جانبه‌گرایی را در اقتصاد سیاسی انرژی منعکس می‌سازد.

۴. ایران، اقتصاد جهانی و ضرورت‌های عصر وابستگی متقابل

اقتصاد جهانی ضرورت‌های خاص خود را در حوزه انرژی و مبادلات جهانی انعکاس می‌دهد. اگرچه بسیاری از قواعد و نشانه‌های مربوط به اقتصاد جهانی ظهور کرده‌اند، واقعیت‌های سیاست بین‌الملل بر ضرورت نقش‌یابی دولت‌ها تأکید دارد. هر واحد سیاسی بیشتر تلاش می‌کند الگوی رفتاری خود را بر اساس مبانی و اصول سیاست جهانی شکل دهد که بر «ساختار دولت‌محور» مبتنی است. هدف اصلی قدرت‌های بزرگ، ارتقای سطح اثربخشی در فضای وابستگی متقابل می‌باشد. وابستگی متقابل می‌تواند سطح جدیدی از الگوی کنش تعاملی بازیگران در اقتصاد و سیاست جهانی را منعکس سازد. هرگونه وابستگی متقابل به‌مثابه نشانه‌ای از اثربخشی دولت مؤثر در اقتصاد جهانی بر ساخت سیاسی و اجتماعی کشورهای پیرامونی خواهد بود. در چنین

شرایطی قدرت‌های بزرگ از جایگاه و اثربخشی بیشتری در سیاست و اقتصاد بین‌الملل برخوردارند. (Richmond, 2019, p. 217). تحریم‌های اقتصادی ایران از سوی آمریکا، یکی از چالش‌های سیاست بین‌الملل در عصر وابستگی متقابل می‌باشد و نشانگان روشنی بر جایگاه قدرت‌های بزرگ در سیاست و اقتصاد بین‌الملل است؛ بر این مبنا اقتصاد بین‌الملل بر سیاست بین‌الملل و حتی امنیت بین‌الملل تقدم و اولویت دارد و امکان دستیابی به اهداف در ساحت‌های سیاسی و امنیتی از رهگذر اقتصاد سیاسی بین‌الملل امکان‌پذیر خواهد بود.

با توجه به این مبنا که اثرگذاری بر نظام بین‌الملل، تابعی از میزان قدرت بازیگران است، هر یک از بازیگران سیاست جهانی بر اساس میزان قدرت و قابلیت خود خواهند توانست تا بر معادله انرژی و اقتصاد جهانی (که بخشی از نظام بین‌الملل است) تأثیرگذار باشند. در این فرایند نه تنها دولت‌ها، بلکه شرکت‌های چندملیتی نیز می‌باید با توجه به برخی قواعد مربوط به سیاست و نظام بین‌الملل دولت‌محور، آنها را بپذیرند؛ بر این اساس این قاعده قابل فهم است که سیاست جهانی بر نشانه‌هایی از رقابت دایمی تأکید دارد (امین‌منصور، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۸). سوئیة دیگر رقابت دایمی، ائتلاف‌های تاکتیکی بازیگران برای موازنه‌سازی است؛ مثلاً ایران برای عبور از تهدیدهای بازیگران اصلی سیاست بین‌الملل، به‌ویژه ایالات متحده نیازمند همکاری با «کشورهای در حال ظهور» همانند چین و نهادهای اقتصادی بین‌المللی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی خواهد بود و این امر بر منطق موازنه‌سازی در فضای رقابتی نظام بین‌الملل قابل فهم است.

توضیح اینکه هر یک از نهادها و بازیگران یادشده تنها بخشی از معادله قدرت را به خود اختصاص داده، کوشیده‌اند بسترهای لازم برای همکاری‌های چندجانبه جهانی را تحقق بخشند. با توجه به واقعیت‌های سیاست و اقتصاد بین‌الملل، ایران برای عبور از چالش‌های تحریم اقتصادی نیازمند همکاری‌های چندجانبه با نهادهای اقتصادی بین‌المللی است. برخی از نهادهای جهانی از جمله آژانس بین‌المللی انرژی، محور اصلی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری انرژی در اروپا و دیگر حوزه‌های جغرافیایی شمرده می‌شوند (شهنازی‌زاده، کشیشیان سیرکی و خداوردی، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۵).

بر این اساس می‌توان گفت که نهادهای اقتصاد جهانی بیشتر جزو بازیگرانی به شمار می‌آیند که اولاً از سوی دولت‌ها حمایت می‌شوند؛ ثانیاً از قابلیت لازم برای متعادل‌سازی اهداف و سیاست‌های عمومی قدرت‌های بزرگ برای ایجاد تعادل در سیاست و اقتصاد جهانی برخوردارند. کشورهایی که به انرژی فسیلی نیاز قابل توجهی دارند، با هرگونه تحریم اقتصادی ایران مخالف‌اند و به این موضوع توجه و اشاره دارند که تحریم‌های اقتصادی فراگیر می‌تواند چالش‌هایی را برای اقتصاد و سیاست قدرت‌های صنعتی اروپا، چین و ژاپن به وجود آورد.

۴-۱. راهبرد کنش همکاری‌جویانه ایران و اقتصاد جهانی

تجربه سال‌های پس از جنگ سرد بیانگر این واقعیت است که عبور ایران از تحریم‌های اقتصادی بدون توجه به همکاری سازنده با نهادهای بین‌المللی امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بر این اساس ایران گزینه همکاری‌های متقابل برای چندجانبه‌گرایی اقتصادی را در دستور کار قرار داده است. همکاری سازنده با نهادهای بین‌المللی بر این پیش فرض استوار است که اقتصاد جهانی قابلیت‌های ساختاری دارد و می‌تواند بر نشانه‌هایی از کنش متقابل بازیگران تأثیر بگذارد. نهادهای اقتصاد جهانی را می‌توان به‌مثابه نیروی اثرگذار بر معادله عرضه و تقاضای کالاهای راهبردی از جمله انرژی دانست.

به هر میزان ایران از سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه بیشتری با نهادهای جهانی بهره می‌گیرد، ایالات متحده می‌کوشد سیاست رویارویی و محدودسازی قدرت ایران در نظام جهانی را بیشتر پیگیری کند. راهبرد ایران می‌تواند نشانه‌هایی از همکاری‌های متقابل بازیگران را شکل دهد؛ به این ترتیب ایران می‌بایست زیرساخت‌های لازم برای همکاری، رقابت، کنش متقابل و نقش‌یابی بر اساس ضرورت‌های اقتصاد جهانی و چندجانبه‌گرایی راهبردی را به وجود آورد.

بر اساس اعلام آژانس بین‌المللی انرژی درباره نیاز کشورهای اروپایی به منابع فسیلی برای ارتقای اقتصاد جهانی، ایران می‌تواند سازوکارهای مشارکت اقتصادی با اروپا را

در دستور کار قرار دهد. چندجانبه‌گرایی اقتصادی یکی از قواعد بنیادین کنش اقتصادی ایران برای گسترش همکاری‌های چندجانبه به شمار می‌آید. تحقق این امر نیازمند گسترش همکاری با ایالات متحده در جهت امنیت منطقه‌ای و راهبردی خواهد بود. ایران برای عبور از چالش‌های راهبردی می‌باید سیاست قدرت را به موازات الگوی کنش همکاری‌جویانه پیگیری کند. اگرچه کشورهای اروپایی بخشی از حوزه راهبردی ایالات متحده در سیاست جهانی شمرده می‌شوند، ضرورت‌های وابستگی متقابل ایجاب می‌کند که زمینه برای همکاری ایران با این کشورها به وجود آید. ۲۸ کشور اتحادیه اروپا در حدود ۱۸ درصد انرژی جهان را مصرف کرده و به این دلیل به همکاری‌های اقتصادی با ایران نیاز شدیدی دارند (مه‌دیان و فخری، ۱۳۹۱، ص. ۵۱).

بنابراین از آنجا که اقتصاد انرژی بدون توجه به همکاری‌های چندجانبه کشورهای به نتایج مطلوب و سازمان‌یافته منجر نمی‌شود، ایران در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس قرار دارد و به این دلیل خواهد توانست سطح همکاری‌های خود با کشورهای اتحادیه اروپا را ارتقا بخشد. همکاری‌های فزاینده ایران با کشورهای واردکننده انرژی، بخشی از «راهبرد وابستگی متقابل» کشورهای شمرده می‌شود که در اقتصاد و سیاست جهانی از سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه بهره می‌گیرند.

۲-۴. سازوکارهای ایران در اقتصاد انرژی جهانی

انگاره ایران و هر کشوری که در فضای تحریم اقتصادی یک‌جانبه قرار می‌گیرد، بر «کنش غیرتبعیض‌آمیز» خواهد بود. کشورهایی که در معرض محدودیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرند، به طبع به انجام دادن اقدامات متقابل مبادرت می‌ورزند و از این طریق می‌کوشند موقعیت خود را در اقتصاد و سیاست جهانی ارتقا بخشند. بسیاری از چالش‌های مربوط به نوسان قیمت انرژی در سطح منطقه‌ای و جهانی، رابطه متقابل با چالش‌هایی دارد که ناشی از سیاست‌های یک‌جانبه قدرت‌های بزرگ بوده است (پورااحمدی، ۱۳۸۴، ص. ۳۷). بسیاری از شرکت‌های نفتی کشورهای شرق آسیا و اروپا از سازوکارهای کنش مشارکتی برای خرید نفت ایران بهره می‌گیرند. نادیده گرفتن بازار

نفت ایران در ژوئن ۲۰۲۴م. به گونه‌ای است که زمینه برای ظهور شوک‌های اقتصادی ناشی از بی‌ثباتی منطقه‌ای و افزایش قیمت انرژی به وجود می‌آید. نوسان‌های شدید قیمت نفت تأثیر خود را بر اقتصاد انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس و اقتصاد صادراتی کشورهای اروپایی و شرق آسیا به جا خواهد گذاشت. تریلین در مطالعات خود به این موضوع اشاره می‌کند که دولت‌های نفتی با چالش‌های طولانی‌مدت ساختاری و بین‌المللی روبرو می‌شوند (تریلین، ۱۳۹۰، ص. ۸۵).

واقعیت امنیت منطقه‌ای را باید در نشانه‌هایی از جمله «سیالیت گفتمانی» و «انتقال ضریب امنیت ملی» کشورها به حوزه‌های پیرامونی دانست. هرگونه بی‌ثباتی منطقه‌ای تأثیر خود را بر چالش‌های نهفته قدرت‌های بزرگ به جا می‌گذارد. ایالات متحده در سال‌های پس از جنگ، از سازوکارهای کنش بی‌ثبات‌ساز منطقه‌ای بهره گرفته است. اندیشه و انگاره سیاسی جورج بوش دوم و گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی بر ضرورت «راهبرد تخریب سازنده» قرار داشته است. دونالد ترامپ سیاست فشار حداکثری بر ایران برای باثبات‌سازی محیط منطقه‌ای خاورمیانه را به کار گرفت. این امر نشان می‌دهد که گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی در ساختار سیاسی این کشور جایگاه ویژه‌ای دارند (Pompeo, 2018, p. 71). اگر اقتصاد ایران در وضعیت تحریم سازمان‌یافته و فراگیر قرار گیرد، زمینه برای اقدام متقابل ایران برای رهایی از تحریم‌های يك‌جانبه به وجود می‌آید. جهت‌گیری اقتصاد سیاسی ایران، گسترش همکاری‌های اقتصادی با تمامی بازیگران نظام بین‌الملل و سیالیت در کنش رفتاری همراه خواهد بود. سیالیت در کنش رفتاری ایران از این جهت اهمیت دارد که امکان کنش متقابل بازیگران در شرایط تعارضی و همکاری‌جویانه را امکان‌پذیر می‌سازد. چرخه اقتصاد سیاسی منطقه، تحت تأثیر الگوی کنش همکاری‌جویانه، تعارضی و یا انفعالی دیگر بازیگران قرار می‌گیرد. اگر واحدهای منطقه‌ای و یا قدرت‌های بزرگ از قابلیت ساختاری برخوردار باشند، در آن شرایط زمینه برای ایجاد موازنه و کنش همکاری‌جویانه کشورهای منطقه‌ای فراهم خواهد شد. در غیر این صورت نشانه‌هایی از ظهور چالش‌های پرمخاطره امنیتی، فراروی ایران و دیگر بازیگران قرار می‌گیرد.

منابع انرژی در سال‌های دهه چهارم قرن بیست و یکم به لحاظ نقش‌یابی در اقتصاد صنعتی و هزینه‌های پایین آن در بازار جهانی، دارای مزیت نسبی در مقایسه با بسیاری دیگر از کالاهای اقتصادی است. موج چهارم انقلاب فناورانه، زمینه بهینه‌سازی نقش سیاسی و اقتصادی چین، ژاپن و هند در نظام جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد. اقتصاد جهانی تحت تأثیر فناوری‌های نوظهور بوده است؛ ولی در روند گذار اقتصادی و صنعتی، نیازمند آن است که خود را با دیگر منابع اقتصادی و راهبردی تطبیق دهد و هماهنگ سازد.

تنوع کالاهای تولیدی در اقتصاد جهانی، زمینه وابستگی متقابل بازیگران به منابع اقتصادی را ارتقا می‌بخشد. هر یک از بازیگران اقتصاد جهانی قادر خواهند بود نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های کنش رفتاری ایفا کنند. ظهور کشورهای جدید در اقتصاد و سیاست جهانی، بر نقش ایران در شکل‌بندی قدرت تأثیر می‌گذارد. رشد اقتصادی چین در یک دهه آینده را می‌توان در زمره عواملی دانست که نیاز کشورهای توسعه‌یافته صنعتی و بازیگران در حال ظهور به منابع انرژی را افزایش می‌دهد. نقش‌یابی چین در اقتصاد جهانی می‌تواند دگرگونی‌های جدیدی را در موازنه قدرت پدید آورد. چین نیاز فراگیری به منابع انرژی دارد و به همین دلیل است که در دهه سوم قرن بیست و یکم تلاش می‌کند «کریدورهای اقتصادی» را با رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک سازماندهی کند. همکاری‌های چین با کشورهای حوزه خلیج فارس به‌ویژه ایران، عربستان و امارات متحده عربی از این جهت اهمیت دارد که شکل جدیدی از دیپلماسی اقتصادی را منعکس می‌سازد.

نقش‌یابی ایران در اقتصاد منطقه‌ای می‌تواند تحت تأثیر «ابتکار کمربند و جاده» چین، قابلیت‌های اقتصادی خود را محقق سازد. کریدورهای جدید صنعتی و اقتصادی از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین اقتصاد، سیاست و جغرافیا را منعکس می‌سازد. چین در سال‌های قرن بیست و یکم همواره کوشیده است زمینه «اتصال ژئوپلیتیک» کشورهایی را به وجود آورد که در فضای رقابت امنیتی قرار دارند؛ ولی می‌تواند نقش اقتصادی و راهبردی مؤثری در نظم جهانی ایفا کند.

بسیاری از آمارهای سازمان‌های انرژی بین‌المللی نشان می‌دهد که اقتصاد چین در حال رشد است و می‌تواند نیاز این کشور به انرژی فسیلی را برای تأمین اهداف اقتصادی به گونه‌ی مشهودی ارتقا دهد. نمودار ذیل بیانگر این واقعیت است که چین به تدریج رشد اقتصادی خود را در حوزه تجارت و مبادله جهانی افزایش می‌دهد. اقتصاد چین از قابلیت لازم برای بهینه‌سازی کنش ارتباطی با کشورهای از جمله ایران برخوردار است. بسیاری از آمارهای نمودار (۱) بیانگر این واقعیت است که رشد اقتصادی می‌تواند عامل مؤثری در نقش‌یابی کشورها در سیاست و اقتصاد جهانی شود. ارتقای نقش چین در سیاست جهانی به بهینه‌سازی نقش ایران منجر گردیده است. چین به موازات استرالیا و ژاپن نیاز فراگیری به اقتصاد جهانی دارد و این امر می‌تواند نقش مؤثری در موازنه اقتصاد، سیاست و همکاری‌های جهانی به جا گذارد. روند رشد و توسعه هر یک از کشورهای در حال ظهور بیانگر شکل‌گیری موج‌های اقتصادی، سیاسی و راهبردی خواهد بود.

جدول (۱): میزان نیاز به انرژی کشورهای صنعتی شرق آسیا در سال‌های آینده

سال	۱۹۹۰	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۲۰	نام کشور
چین	۲۷	۳۶.۴	۴۳.۶	۵۵	۶۷.۶	۸۴.۸	۹۸.۳	
استرالیا	۴.۹	۵.۶	۵.۹	۶.۲	۶.۵	۶.۸	۷.۱	
ژاپن	۱۸.۱	۲۰.۸	۲۰.۴	۲۳.۳	۲۴.۴	۲۵.۶	۲۶.۵	

منبع: (Quadrillion BTU, 2021).

ارتقای سطح همکاری‌های ایران با چین می‌تواند زمینه ورود و اثربخشی در اقتصاد و سیاست جهانی را به وجود آورد. رویکرد و جهت‌گیری ایران در اقتصاد جهانی بیانگر این نکته است که چین به تدریج نقش مؤثرتری در اقتصاد جهانی پیدا خواهد کرد. نقش چین در سیاست، امنیت و راهبرد نظام بین‌الملل را باید در زمره عوامل و موضوع‌هایی دانست که می‌تواند زمینه حمایت از ایران در فضای مبادله اقتصاد انرژی را فراهم سازد.

نقش‌یابی در اقتصاد و سیاست جهانی، بخشی از ضرورت‌های نظام بین‌الملل خواهد بود. چین در سال ۲۰۱۱م. در حدود ۳ میلیون بشکه در روز واردات نفت خام از حوزه خلیج فارس داشته است. چینی‌ها بیش از ۶۰ درصد نیازهای اقتصادی و صنعتی خود را از کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس تأمین می‌کنند. ارتقای سطح مصرف انرژی چین از حوزه خلیج فارس بیانگر آن است که زمینه همکاری‌های متقابل ایران و چین به وجود آمده است.

ایران و چین دارای «راهبرد موازنه ضد هژمونیک» هستند. در چنین شرایطی، طبیعی است که اقتصاد جهانی قادر نخواهد بود تا در برابر سیاست اقتصادی و راهبردی چین محدودیت‌هایی ایجاد کند. پس از سال ۲۰۲۱م. ایران توانست بخشی از نفت صادراتی خود را به چین بفروشد. فروش نفت ایران به چین از این جهت اهمیت دارد که موازنه اقتصاد جهانی و ژئوپلیتیک را امکان‌پذیر می‌سازد. میزان وابستگی نفت ایالات متحده به حوزه خلیج فارس کاهش یافته است. بخش قابل توجهی از همکاری‌های اقتصادی ایران و چین ناشی از نیاز متقابل این بازیگران است. تجربه نشان می‌دهد وابستگی متقابل، نقش مؤثری در بهینه‌سازی الگوی روابط کشورها در نظم جهانی و منطقه‌ای دارد.

جدول (۲): میزان واردات نفت از حوزه خلیج فارس تا سال ۲۰۲۰م.

ایالات متحده		کل دنیا		میزان واردات نفت
۲۰۲۰	۱۹۹۵	۲۰۲۰	۱۹۹۵	حوزه / سال
۳.۱	۱.۸	۴۱.۸	۱۵.۴	خلیج فارس
۳.۹	۲.۲	۶	۴.۲	کارائیب

منبع: (MMBD, 2021)

این در حالی است که نمودار شماره (۲) بیانگر این واقعیت است که میزان واردات نفت ایالات متحده از خلیج فارس به تدریج کاهش شده است. کاهش میزان وابستگی اقتصادی آمریکا به کشورهای حوزه خلیج فارس از عوامل و موضوعاتی است که

می‌تواند در تضادهای ژئوپلیتیک ایران و آمریکا تداوم یابد. هرگونه تضاد ژئوپلیتیک می‌تواند شکل جدیدی از تضادهای سیاسی و راهبردی در روابط ایران و آمریکا را ایجاد کند و میزان آن را افزایش دهد. نقش‌یابی چین در اقتصاد منطقه‌ای و سازمان‌دهی کریدورهای اقتصادی، عامل مؤثری در ژئوپلیتیک قدرت در حال گذار نظام جهانی است.

نتیجه‌گیری

ایران در عصر وابستگی متقابل و سازوکارهای مربوط به اقتصاد سیاسی بین‌المللی، با نشانه‌هایی از محدودیت تاکتیکی و کارکردی در قالب «تحریم اقتصادی» روبرو شده است. نقش‌یابی ایران در اقتصاد جهانی از این جهت اهمیت دارد که زیرساخت‌های لازم برای همکاری‌های چندجانبه در محیط منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد. الگوی کنش رفتاری ایران مبتنی بر تلاش همه‌جانبه برای پیوند و درهم‌تنیدگی با ضرورت‌ها و اقتصاد جهانی بوده است. تحریم‌های اقتصادی تأثیر خود را در نقش منطقه‌ای و راهبردی ایران بر جای گذاشته است. تغییر در معادله اقتصاد انرژی جهانی، به اعمال سیاست‌های محدودکننده برای اقتصاد ایران منجر شده و نشانه‌هایی از بحران و محدودیت اقتصادی را برای ایران اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی از سازوکارهای کنش ارتباطی برای به‌حداقل رساندن تحریم‌ها و ارتقای نقش منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل بهره گرفته است. اگرچه ایران از قابلیت ژئوپلیتیک و توان راهبردی برخوردار است، برخی از واقعیت‌های اقتصاد و سیاست جهانی مانع از نقش‌یابی ایران در فضای اقتصاد انرژی گردیده است. سیاست گذار از تحریم‌های اقتصادی بر اساس سازوکارهای درون ساختاری، متقاعدسازی قدرت‌های بزرگ و چندجانبه‌گرایی بوده است. چندجانبه‌گرایی در عصر وابستگی متقابل می‌تواند زمینه تحقق همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه با اقتصاد و سیاست جهانی را به وجود آورد. سیاست عبور از تحریم‌ها بر اساس راهبرد وابستگی متقابل چندجانبه شکل گرفت. رویکردی که می‌توانست زمینه ارتقای سطح همکاری‌های متقابل بازیگران در

اقتصاد و سیاست جهانی را به وجود آورد. ایران جایگاه ویژه‌ای در مسیر انتقال انرژی دارد؛ به همین دلیل آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی قدرت و نقش ملی ایران از سازوکارهای کنش تحریمی برای محدودسازی اقتصادی و راهبردی ایران استفاده کرده‌اند. ایران نیز به دلیل بهره‌گیری از «موقعیت ژئوپلیتیک» و «موقعیت ژئواکونومیک» خود می‌تواند شکل جدیدی از کنش ارتباطی بین نهادهای اقتصادی به وجود آورد و از طریق سازوکارهای مربوط به وابستگی متقابل در اقتصاد جهانی، مانع اجرای تحریم‌های شدیدتر و افزایشی‌تر شود. ایران از «سیاست تهدید متقابل» بهره گرفته و این امر از عواملی است که به ارتقای سطح صادرات نفتی ایران پس از سال ۲۰۰۲ م. منجر شده است. موقعیت ایران به لحاظ مسیرهای انتقال انرژی منحصر به فرد است و به همین دلیل چین، روسیه و دیگر قدرت‌های بزرگ، «سیاست مهار **دوفاکتوی**» ایران را اعمال کرده‌اند. در چنین شرایطی موقعیت و اهمیت مسیرهای انتقال انرژی ایران به گونه‌ای بالقوه کاهش یافته و تحت‌الشعاع کریدورهای اقتصادی چین در محیط منطقه‌ای گردیده است. بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات راهبردی معتقدند جمهوری اسلامی به لحاظ مسیرهای انتقال انرژی به دیگر کشورهای جهان از قابلیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ویژه‌ای برخوردار است؛ به همین دلیل برای انتقال نفت ترکمنستان و قزاقستان از مسیر ایران چالش‌هایی پدید آمده است. تحریم اقتصادی ایران نقش کاتالیزوری جمهوری اسلامی برای نقش‌یابی در اقتصاد و سیاست جهانی را با چالش‌هایی روبرو ساخته و این امر به افزایش ضریب تهدیدهای اقتصادی ایران در شرایط تحریم و محدودیت‌های راهبردی منجر گردیده است. ضرورت‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجاب می‌کند که هرگونه تحریم ایران در حوزه انرژی به کاهش نقش جمهوری اسلامی در انتقال منابع جدید به اقتصاد جهانی منجر شود. این امر با ضرورت‌ها و نشانه‌های وابستگی متقابل کشورها در حوزه اقتصاد سیاسی انرژی مغایر است. هرگونه اقتصاد سیاسی بین‌المللی نیازمند ابتکار عمل دولت‌ها و تحرکی است که واحدهای سیاسی برای گذار از چالش‌ها از آن بهره‌گیرند و بتوانند شکل جدیدی از موازنه در اقتصاد انرژی را در سطح جهانی و منطقه‌ای ایجاد کنند.

فهرست منابع

- اسمیت، ر. و همکاران (۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم: موضوع‌ها و تحلیل‌های معاصر. ا.م. حاجی یوسفی و ر.ا. طالبی آراتی (مترجم). تهران: نشر مخاطب.
- امین‌منصور، ج. (۱۳۹۵). منشور بین‌المللی انرژی: فرصتی برای دیپلماسی انرژی ایران. سیاست خارجی، ۳۰(۱)، صص. ۱۴۷-۱۷۲.
- پوراحمدی، ح. (۱۳۸۶). نتولیرالیسم و محوریت اقتصاد در مفهوم‌سازی نوین امنیت ملی. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۵(۲)، صص ۳۳-۶۰.
- تریلین، ک. (۱۳۹۰). معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی. ج. خیرخواهان (مترجم). (چاپ دوم). تهران: نشر نی.
- شهنازی‌زاده، س.ر.؛ کشیشیان سیرکی، گ.؛ خداوردی، ح. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری منطقه‌ای ایران در حوزه دیپلماسی انرژی چارچوب اقتصاد سیاسی منطقه‌ای (۲۰۱۹-۲۰۰۳). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۹(۳۴)، صص. ۸۱-۱۱۴.
- صادقی، ا.؛ دهقانی فیروزآبادی، س.ج.؛ آجیلی، ه. (۱۳۹۷). بایسته‌های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(۴۳)، صص. ۱۰۵-۱۳۷.
- کردزاده کرمانی، م. (۱۳۸۰). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کوهن، ر. (۱۳۸۸). پس از هژمونی؛ همکاری و اختلاف در اقتصاد سیاسی جهانی. تهران: انتشارات اشکذر.
- محمدی، ح.ر.؛ غم‌پرور، ا. (۱۳۹۳). نقش اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تغییر ساختارهای حاکمیتی خاورمیانه با تأکید بر جایگاه انرژی ایران. جغرافیا، ۱۲(۴۳)، صص. ۵۷-۸۰.
- مصلی‌نژاد، ع. (۱۳۹۱). سیاست‌گذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرایند. تهران: انتشارات رخداد نو.

مهدیان، ح.؛ فخری، س. (۱۳۹۱). ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی غرب. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۴(۴)، ۴۵-۶۴.

نفیو، ر. (۱۴۰۱). هنر تحریم‌ها؛ نگاهی از درون میدان. تهران: انتشارات پیام محراب.

Calderaro, A. & Craig, A. (2020). Transnational Governance of Cybersecurity: Policy Challenges and global inequalities in cyber capacity building. *Third world Quarterly*, 41(4). pp 917-938.

Cooper, A. (2020). China, India and Palter of G20-BRICS engagement differentiated ambivalence between rising Power Status and Solidarity with the Global South. *Third world Quarterly*, 41(3). pp 1945-1962.

Kutlay, M. (2020). The politics of state in a Post Liberal International Order. *Third world quarterly*, 41(5), pp. 683-706.

Maul, H. (1982). *Oil and Influence: The Oil Weapon Examined*. In: Energy and Security, G. Treverton (ed.). London: Power Publishing Company Limited.

Moghadam, V. (2024). The gendered politics of Iran-U.S. relations: sanctions, the JGPOA and women's security. *Third world Quarterly*, Vol. 45. No. 7, March, pp. 1199-1218.

Mosallanejad, A. (2018). The Middle East Security and Donald Trump's grand Strategy. *Geopolitics Quarterly*, 13(48), pp. 20-52.

Pompeo, M.R. (2018). Confronting Iran; The Trump Administration's Strategy. *Foreign Affairs*, 97(6), pp. 60-71.

Richmond, O. (2019). Interventionary order and its methodologies: the relationship between peace and intervention. *Third world Quarterly*, 41(2), pp. 207-227.

Rothe, F.F. (2024). The role of the Sustainable Development Goals for digital development professionals: lessons for the post-2030 development goals. *Third World Quarterly*, 45(5), pp. 1003-1018.

Keohane, R.O.; Nye, J.S. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Boston: Little, Brown.

Timeline of U.S. Sanctions. Available at:

<https://iranprimer.usip.org/resource/timeline-us-sanctions>.

<https://www.sciencedirect.com/topics/engineering/british-thermal-unit>

<http://www.mmbdconf.org/>



References

- Amin-Mansūr, J. (2016). The International Energy Charter: An Opportunity for Iran's Energy Diplomacy. *Foreign Policy*, 30(1), 147-172. [In Persian]
- Calderaro, A. & Craig, A. (2020). Transnational Governance of Cybersecurity: *Policy Challenges and global inequalities in cyber capacity building. Third world Quarterly*, 41(4). pp 917-938.
- Cooper, A. (2020). China, India and Palter of G20-BRICS engagement differentiated ambivalence between rising Power Status and Solidarity with the Global South. *Third world Quarterly*, 41(3). pp 1945-1962.
- Keohane, R.O.; Nye, J.S. (1977). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. Boston: Little, Brown.
- Kordzadeh Kermani, M. (2001). *The Political Economy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Office of Political and International Studies. [In Persian]
- Kuhn, R. (2009). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Tehran: Ashkezar.
- Kutlay, M. (2020). The politics of state in a Post Liberal International Order. *Third world quarterly*, 41(5), pp. 683-706.
- Mahdiyān, H., & Fakhri, S. (2012). Iran's Energy Geopolitics and Western Energy Security. *Human Geography Research*, 44(4), 45-64.
- Maul, H. (1982). *Oil and Influence: The Oil Weapon Examined*. In: Energy and Security, G. Treverton (ed.). London: Power Publishing Company Limited.
- Moghadam, V. (2024). The gendered politics of Iran-U.S. relations: sanctions, the JGPOA and women's security. *Third world Quarterly*, Vol. 45. No. 7, March, pp. 1199-1218.
- Moḥammadi, H. R., & Ghamparvar, A. (2014). The Role of International Political Economy in *Changing Governance Structures in the Middle East with Emphasis on Iran's Energy Position. Geography*, 12(43), 57-80. [In Persian]
- Mosallanejad, A. (2018). The Middle East Security and Donald Trump's grand Strategy. *Geopolitics Quarterly*, 13(48), pp. 20-52.

- Moşalli-Nezhad, A. (2012). *Economic Policy-Making: Model, Method, and Process*. Tehran: Rokhdad-e No Publications. [In Persian].
- Nephew, R. (2022). *The Art of Sanctions: A View from the Field*. Tehran: Payam-e Mehrab.
- Pompeo, M.R. (2018). Confronting Iran; The Trump Administration's Strategy. *Foreign Affairs*, 97(6), pp. 60-71.
- Pūr-Aḥmadi, H. (2007). Neoliberalism and the Primacy of Economics in the Modern Conceptualization of National Security. *Rahbord Scientific Quarterly*, 15(2), 33-60. [In Persian]
- Richmond, O. (2019). Interventionary order and its methodologies: the relationship between peace and intervention. *Third world Quarterly*, 41(2), pp. 207-227.
- Rothe, F.F. (2024). The role of the Sustainable Development Goals for digital development professionals: lessons for the post-2030 development goals. *Third World Quarterly*, 45(5), pp. 1003-1018.
- Sadeqi, A., Dehqani Firūzabadi, S. J., & Ajili, H. (2018). Requirements of Iran's Energy Diplomacy in the International Political Economy System. *International Relations Studies*, 11(43), 105-137. [In Persian]
- Shahnazi-Zadeh, S. R., Keshishian Sirki, G., & Khodaverdi, H. (2019). Iran's Regional Policy in the Field of Energy Diplomacy: A Framework of Regional Political Economy (2003-2019). *International Relations Research*, 9(34), 81-114. [In Persian]
- Smith, R., et al. (2013). *International Political Economy in the 21st Century: Contemporary Issues and Analyses*. (A. M. Haji Yūsufi & R. A. Talabi Arati, Trans.). Tehran: Mokhaṭab Publications. [In Persian]
- Timeline of U.S. Sanctions. Available at: <https://iranprimer.usip.org/resource/timeline-us-sanctions>.
- Trillin, K. (2011). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States*. (J. Kheyrkhan, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]